

مصدق: حاضریم به خریداران نفت ۵۰ درصد تخفیف بدهیم



در شماره ۱۱۶ و در صدر مطلبی با عنوان «کودتای ۲۸ مرداد به روایت اسناد محرمانه فرانسویان» توضیح دادیم که یکی از پژوهشگران ایرانی (عطا آیتی) که موفق به کسب مجوز برای مشاهده اسناد طبقه بندی شده وزارت خارجه و وزارت جنگ فرانسه در رابطه با روی کار آمدن رضاشاه (اسفند ۱۲۹۹) شده، به طور اتفاقی به اسنادی در رابطه با کودتای مرداد ۱۳۳۲ برخورد کرده و توانسته از آنها نسخه برداری کند. متن چند سند را در همان شماره ۱۱۶ چاپ کردیم و اکنون متن یک سند دیگر را منتشر می کنیم.

این سند شرح دیدار فرانسوا کوله (F. Coulet) سفیر وقت فرانسه در ایران با دکتر محمد مصدق است. این دیدار روز ۱۹ مارس ۱۹۵۳، ۲۰ اسفند ۱۳۳۱) انجام شده و سفیر چهار روز بعد، یعنی روز ۲۳ مارس ۴ (فروردین ۱۳۳۲) شرح آن را برای ژرژ بیدو (وزیر خارجه وقت فرانسه) می فرستد. (این سند اکنون به نشانی Asie-1944-1955/iran-no15 در بایگانی وزارت خارجه فرانسه نگاه داری می شود).

آنچه در این سند اهمیت دارد انعطافی است که دکتر مصدق در مورد فروش نفت نشان می داده و کمتر کسی به آن اشاره و اذعان کرده است. این سند به ویژه برای تصحیح دیدگاه کسانی که یک دندگی مصدق را یکی از عوامل شکست نهضت ملی می دانند شایان توجه است. سند مزبور همچنین نشان می دهد خارجیان برای نابود کردن نهضت ملی چگونه از حربه تحریم بهره گرفته اند، زیرا مصدق حاضر بوده نفت را به نیم بها بفروشد، اما می دانیم که نمی گذاشته اند نفت ایران صادر شود. متن نامه فرانسوا کوله به ژرژ بیدو به شرح زیر است: ساعت ۱۲ ظهر روز ۱۹ مارس، دکتر مصدق، نخست وزیر ایران که به درخواست من برای دیداری با وی جواب مساعد داده بود، مرا

می شدند. از این پنجره هوای سردی به داخل اتاق نفوذ می کرد. دکتر مصدق به متکای رختخوابش تکیه داده بود و سعی می کرد خود را از این هوای سرد محفوظ نگه دارد. یک بخاری نفتی تا آخرین درجه روشن بود و بدون وقفه صدای شعله های آتش آن شنیده می شد و گاه بگاهی نیز صدایی همچون طنین انفجار توبی از آن به گوش می رسید. به خاطر سرمای حاکم بر فضای اتاق، نخست وزیر با اینکه زیر چند پتو بود، معذالک یک جلیقه کتانی قلاب دوزی شده که یقه هلالی آن از زیر پیراهن فلانکی که خطوط آبی و سفید پهنی داشت، بیرون زده شده بود، بر تن داشت و چون این دو لباس هنوز برای مقابله با سرما کافی نبود، دکتر مصدق یک پیژامه دو جداره کرم رنگ را روی همه این لباس ها نیز پوشیده بود. منظره عمومی اتاق در ذهن انسان دو عامل تمیزی و سادگی را تداعی می کرد.

دکتر مصدقی هر چند که در رختخوابش دراز کشیده بود ولی با این وجود، از نظر سلامتی وضعیت مطلوبی داشت و یا بهتر بگویم حالش بهتر از قبل بود. چهره اش چاق تر و آرام تر بنظر می رسید و به راحتی و سرعت در رختخوابش جابه جا می شد. وی گاهی در

به حضور پذیرفت. در این ملاقات، صحبت هایی که دکتر مصدق ایراد کردند، دارای آن چنان اهمیتی نبود که آنها را به وسیله تلگراف برای آن مقام محترم ارسال کنم. معذالک، بعضی از دیدگاه ها و نقطه نظرهای وی، به نظرم جالب می نماید و امکان می دهد تا شخصیت این سیاستمدار را، که از ۲۳ ماه پیش تا به امروز دولت ایران را اداره می کند، بهتر بشناسیم.

هیچ گونه فرقی در طرز لباس پوشیدن دکتر مصدق و محل دیدارمان با ملاقات های قبلی که با وی داشتم، وجود نداشت. در یک اتاق کوچک که بیشترین سلول زندان شبیه بود، حضور یافتیم. در این اتاق یک تخت آهنی بدون تشک، یک میز کوچک گرد و دو صندلی چرمی سبک فرانسوی سال های ۱۹۲۵ وجود داشت. سه تلفن هم در این اتاق بود که در طول مدتی که در حضور دکتر مصدق بودم یا باهم و یا اینکه جداگانه زنگ می زدند، به طوری که مجبور بودیم برای درک سخنانمان بلندتر صحبت کنیم. ضمناً نخست وزیر با خاطر رعایت ادب نسبت به من به عنوان میهمانش، به هیچ یک از این تلفن ها جواب نداد.

پنجره اتاق مشرف به حیاط کوچکی بود که افراد پلیس و سربازان مسلح در آن دیده

حالت درازکش بود و بعضی اوقات نیز بر روی تختش به حالت چهارزانو، روبروی مخاطبش قرار می گرفت. در هر صورت، امروز دکتر مصدق را از همیشه بهتر دیدیم.

این بار در گفتگویی که با دکتر مصدق داشتم، خوشبختانه هیچ گونه سخنی که باعث عصبانیت و تحریک وی گردد، به میان نیامد. به همین جهت در تمام طول گفتگوهایمان وی در حالت درازکش بسربرد. در صورتی که در نشست هایی که در سال های ۱۹۵۱ و ۱۹۵۲ با وی داشتم هر بار که بحث را به میان می آوردم که او را عصبانی می کرد، از جای خود می پرید و در مقابل من قرار می گرفت و این حالت وی مرا به وحشت می انداخت. ولی این بار صدای قهقهه خنده های دکتر مصدق که طی گفتگویمان چندین بار تکرار شد، تأییدی برخوب بودن وضع مزاجی و سلامتی وی تلقی می شد.

من در میلی که در نزدیکی بالای تخت قرار داشت، نشستم و بخاری پرسروصدائی که بنظر می رسید هر آن منفجر خواهد شد، بین ما قرار داشت و در چنین وضعیتی گفتگو را شروع کردیم.

من ابتدا فرارسیدن سال نو و نوروز را به حضور نخست وزیر تبریک گفتم و مراتب خوشحالی خود را از شکست توطئه ای که علیه جان وی در تاریخ ۲۸ فوریه توسط دشمنانش صورت گرفته بود، ابراز داشتم. وی پس از پذیرفتن تبریکات من باشور و هیجان به سوء قصدی که بر ضد وی صورت گرفت، پرداخت، البته وی این سوء قصد را یک جنایت می نامید. دکتر مصدق می گفت که با کمک و استفاده از نردبانی که در باغچه خانه همسایه اش پیدا می شد به همراه وزیر امور خارجه اش از منزل فرار کرده است. وی اضافه کرد که برای حفظ جان دختر و نوه هایش اقدام به فرار کرده، زیرا فکر می کرده که با فرار وی، مهاجمان به خانه اش بپناه ای برای اذیت سایر افراد خانواده نخواهند داشت.

به این نکته نیز اشاره شود که دیدار ما، در فردای دومین سالگرد ملی شدن نفت انجام گرفت و می دانستم که دکتر مصدق هنوز مطمئن نیست چگونه می تواند در نطق رادیوئی خود خطاب به ملت ایران بیانات تندی علیه شاه ابراز دارد یا اینکه از حملات تند علیه او خودداری نماید. این عدم اعتماد به نفس در طرز تلقی

گفتارهای رئیس دولت ایران مشهود بود، به ویژه زمانی که از وی سؤال کردم: به نظر شما چه کسی حمله ۲۸ فوریه را علیه منزلتان تدارک دیده بود که در آن درگیری های یک نفر کشته و چند نفر دیگر زخمی شدند؟ در این راستا، البته به کسی سوءظنی نداشتم، زیرا که خودم شاهد این تظاهرات بودم و تردیدی در این ندارم که تظاهرکنندگان از شاه جانبداری می کردند و علیه دکتر مصدق شعار می دادند. نخست وزیر ایران دست های خود را به همدیگر فشار داد و چند لحظه ای نیز سکوت نمود، سپس بسیار خوشحال، و مثل اینکه راه حل مشکل بزرگی را پیدا کرده باشد، گفت «به من گفته اند که انگلیسی ها تدارکات حمله مذکور را فراهم آورده بودند» من هم به نوبه خود با جدیت تمام چنین فرضیه ای را قبول کرده ام.

زمانی که با مخاطبم از اقدامات پاکسازی افسرانی که احتمالاً در بحران اواخر ماه گذشته شرکت داشته اند، سخن به میان آوردم، وی سکوت مطلق اختیار کرد، در گزارش های قبلی در مورد این درگیری ها تأکید کردم که چقدر دخالت این افسران ناشیانه، بی رویه و بی ترتیب بود. به گفتگوی خود با دکتر مصدق ادامه دادم و از وی پرسیدم: آیا برکناری ۱۳۶ افسر نظامی طبق موازین اداری یا برحسب تردیدهایی در وفاداریشان نسبت به شما صورت گرفت؟ وی جواب داد: «برحسب احساسات آنها را از کارشان معزول نمودم». دکتر مصدق با بیان این نظریه می خواست توضیح دهد که احتمالاً در تصمیم گیری هایش اعتماد به نفس دارد. سپس به طور طبیعی تر و واضح تر به توضیحات خود ادامه داد که نظریاتش در آن لحظه ما را به یاد خاطرات زمان «کنت دوگو بینو» و یا حاجی بابا، نوشته جیمز موریه می اندازند. بدین قرار که وی افسرانی را از ارتش برکنار کرده است که در پرونده های شغلی آنها تملق و تمجید زیادی وجود داشته است. زیرا طبق گفته دکتر مصدق: «یک افسری که یادداشت و ملاحظات خوبی در پرونده اش موجود باشد؛ این افسر قبیل از هر موضوعی فردی است که شاهد فسادهای مالی افسران عالی رتبه خود می باشد و سپس در اعمال فساد همدست آنها می گردد. یعنی اینکه داشتن امتیاز خوب در پرونده نشانگر میزان ارزش

همکاری های وی در فساد با مقامات عالی رتبه خود است و این امر همچنین تأییدی بر بی لیاقتی در وظیفه اش می باشد». سکوتی را که به دنبال استدلال های نخست وزیر ایران بر فضای اتاق حکمفرما بود، شکستم تا از وی سؤال کنم: آیا افسران برجسته و با ارزش از این شیوه برداشت شما مورد سرزنش قرار نمی گیرند؟ و این روش مورد رنجش آنها نمی شود؟ زیرا که امکان دارد آنها به خاطر ایفای نقش مهمی استثنائاً مورد ملاحظه مقامات عالی رتبه خود قرار گیرند و سزاوار یادداشت مطلوبی (تشویق نامه) باشند. دکتر مصدق فوراً پاسخ داد: «چنین مطلبی غیر ممکن است! در پرونده افسران شایسته هرگز یادداشت تمجید آمیز (تشویق نامه) وجود ندارد». بعد از ارائه چنین مطلبی، بیپوده بنظر می رسید که به دنبال برداشت های دکتر مصدق، نظریات دیگری اضافه کنم و به این نتیجه رسیدم که در ارتش ایران هرگز به افسران درجه بالا امتیاز بد نمی دهند!

سپس به طور کلی، درباره نعت سخن به میان آوردم: بدون تردید، نخست وزیر ایران تمایل زیادی نداشت قبل از دیگران، چکیده سخنرانی یک ساعت و نیمه ای را که فردا در باره نفت ایراد خواهد کرد، با من در میان بگذارد. در هر حال، از دو سال پیش من با خطوط اصلی سخنرانی های دکتر مصدق آشنا هستم. با وجود آن، غیرمنتظره از وی سؤال کردم: آیا دولت ایران سخاوتمندانه توافق می کند که در طی شش ماه آتی، روی قیمت فروش نفت به تمامی خریداران نفت ایران ۵٪ تخفیف دهد؟ دکتر مصدق با حسن نیت تمام پاسخ داد: «سودی را که کشورش از نصف قیمت فروش نفت به دست خواهد آورد، یقیناً بیشتر از سود نفروختن نفت است».

در این راستا، انعطافی در تفکر رئیس دولت ایران پدیدار شده است، زیرا که در سال پیش در هریک از ملاقات هایمان، وی با تأکید اشاره می کرد که نفت باعث بدبختی ایران گشته و او آرزو دارد که این طلای سیاه در ته خاک بماند.

جان کلام اینکه، با در نظر گرفتن تغییر و تحولی که در تفکر دکتر مصدق بوجود آمده است می ترسم تا زمانی که ایران بدین گونه اداره می شود، نفت برای این کشور خوشبختی به بار نیآورد.